

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع توريه:

عرض کردیم توريه یک موضوع عرفی است و در شریعت هم مورد سؤال واقع شده بر حسب این روایاتی که ما داریم و حکمش ذکر شده. حالا تعبیری که برای توريه در روایات هست ولو اینکه لفظ توريه هم داریم اما تعبیر دیگری هم آمده به نام معاریض. در بعضی از روایات آمده «إنَّ في المعاريض لمنذوحةً من الكذب» در معاریض یک راه فراری از کذب است و معاریض یک عنوان عام است، صحبت دو پهلو، صحبت کنایه‌ای، توريه‌ای، همه‌ی اینها را معاریض می‌گویند، لذا این موضوع در عرف هست و در روایات هم آمده.

نکته‌ای که الآن می‌خواهیم عرض کنیم این است که آیا توريه خودش کذب است یا خیر؟ مرحوم محقق نائینی (قدس سره) می‌فرماید توريه کذب است، مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید توريه ولو مصداق برای کذب نیست اما ملاکاً و حکماً همان ملاک و حکمی که کذب دارد را داراست که مقصودشان را توضیح می‌دهیم. پس یک نظریه نظریه‌ی خود مرحوم نائینی است که می‌فرماید توريه عنوان کذب را دارد «لا يخرج الكلام عن الكذب بالتورية» و مرحوم اصفهانی می‌فرماید ملاکاً و حکماً. اما امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید نه ملاکاً عنوان کذب را دارد و نه حکم کذب را دارد. نائینی ابتدا معنای لغوی توريه را اشاره کرده، ما نمی‌خواهیم وارد بحث توريه شویم، بحث توريه را باید در مکاسب محرمه مورد بحث قرار بدهیم ولی از این جهت که اگر ما گفتیم تفصیلاً به توريه، اگر گفتیم توريه کذب است نمی‌گوئیم چرا در روایات پیامبر اگر به عمار فرمود سب کن، به او نفرمود که اگر می‌توانی توريه کن! اگر گفتیم توريه خودش عنوان کذب را دارد، این اثر را در استدلال در ما نحن فيه دارد. مثلاً شیخ می‌فرماید در روایات کذب حلف کاذب و عن کذب نیامده که اگر شخص حالف می‌تواند توريه کند پس توريه کند، اگر گفتیم توريه کذب است دیگر مجالی برای بیان این مطالب نیست اما اگر گفتیم توريه کذب نیست آن وقت می‌گوئیم جایی که تفصیلاً به توريه امکان دارد، آیا باز اکراه صدق می‌کند یا نه؟ اگر گفتیم توريه کذب است دیگر مجالی برای این استدلالات شیخ باقی نمی‌ماند، شیخ می‌فرماید دلیل ما بر اینکه تفصیلاً به توريه مخلّ به اکراه نیست این است جایی که کسی اکراه شود برای حلف کاذباً، آنجا در روایات نیامده که اگر توريه برایش امکان دارد توريه کند. در قضیه عمار پیامبر (ص) به او نفرمود اگر می‌توانی اول توريه کن، برای اینکه می‌گوئیم توريه کذب است نباید اینجا مطرح باشد اما اگر گفتیم توريه کذب نیست آن وقت مجالی برای استدلال مرحوم شیخ پیدا می‌شود.

کلام مرحوم نائینی:

نائینی می‌فرماید کذب چیست؟ می‌فرماید «الكذب عبارة عن مخالفة ما هو ظاهر اللفظ مع ما هو واقع خارجاً» کذب این است که

اگر ظاهر لفظ با واقع خارجی مخالفت داشته باشد کذب است، وقتی که می‌گویند اینجا نیست، کسی از من سؤال می‌کند حسن اینجا است می‌گویم اینجا نیست، مرادم از اینجا یعنی این سمت چپ من، او سمت راست ایستاده ولی من سمت چپ را اراده می‌کنم، نائینی می‌گوید این کذب است برای اینکه ظاهر لفظ یعنی اطراف شما، این با واقع خارجی سازگاری ندارد. اما ظاهر لفظ با واقع در خارج سازگاری نداشته باشد می‌شود کذب، بعد می‌فرماید در کذب فرقی نمی‌کند که لافظ مراد ظاهرش باشد یا نباشد. قاصداً لاستعمال اللفظ فی المعنی أم لا؟ قصد استعمال لفظ در معنا را بکند یا نه! ملاک این است که خود لفظ چه ظهوری دارد؟ این ظهور اگر با واقع خارجی مطابقت نکرد ما بگوئیم کذب است، می‌گوید چون ملاک برای کذب این است بنابراین توریه هم همینطور است، توریه ظاهر لفظ ... کاری نداریم به اینکه او چه قصد کرده؟ لافظ چه فکری دارد؟ ظاهر لفظ با واقع خارجی مطابقت ندارد، پس توریه عنوان کذب را دارد.

بیان مرحوم امام:

امام (رضوان الله علیه) در جواب مرحوم محقق نائینی می‌فرمایند این تعریفی که شما برای کذب کردید نه عرفاً درست است و نه لغتاً درست است، عرفاً و لغتاً کذب این است که «الاکهار بما لا یطابق الواقع من غیر دخالة لظهور الکلام أو فهم المخاطب فیه» می‌فرماید کذب إخبار به چیزی است که مطابق با واقع نیست، من می‌گویم حسن نیست در حالی که حسن هست، حسن مُرده در حالی که حسن زنده است. اگر إخبار کنم به خبری که این خبر مطابق او واقع نیست این کذب است، اما ظهور کلام می‌فرماید دخالتی ندارد، اینکه مخاطب از این مطلب چه فهمیده؟ می‌فرمایند این هم دخالت ندارد.

حالا خود این بحث باید در مکاسب محرمه تنقیح شود که واقعاً تعریف کذب چیست؟ ما باید آنجا منقح کنیم که آیا در تعریف کذب ملاک ظاهر لفظ است؟ بالأخره یک مطلبی مسلم عند الجميع است و آن اینکه در کذب عدم مطابقت است و مطابقت نیست! در صدق هم مطابقت است. اما عدم مطابقت بین چه چیزی است؟

نائینی می‌فرماید عدم مطابقت بین ظهور لفظ و واقع خارجی. اگر لفظ یک کسی در یک معنایی ظهور داشت واقع خلاف این بود، این کذب می‌شود، امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند در کذب ما کاری به ظهور لفظ نداریم، کاری به فهم مخاطب هم نداریم، مخاطب هر چه می‌خواهد بفهمد. کار داریم به إخبار مُخبر، کذب آنجایی است که مُخبر می‌خواهد یک چیزی را خبر بدهد، این خبر که اسناد به این مخبر دارد و فعل این مخبر است مطابق با واقع نیست، اما می‌فرمایند ظهور کلام و فهم مخاطب در این دخالتی ندارد. اینجا عرض کردم ما نمی‌خواهیم وارد تفسیر بحث کذب شویم که اصلاً کذب چیست؟ دو نکته می‌خواهیم بیان کنیم یکی اینکه روی این مبنا که ما گفتیم توریه کذب است باید قائل شویم که تفصی به توریه مسئله را از اکراه خارج نمی‌کند برای اینکه شارع اجازه کذب نمی‌دهد، اگر کسی تفصی به توریه دارد نباید به او بگوید که توریه کن، می‌گوید آثار اکراه باید بر او بار باشد.

(سؤال و پاسخ استاد):

پس مثل نائینی و اینها که می‌گویند توریه کذب است، به نظر من نباید بحث کنند که آیا اگر تفصی از توریه امکان دارد باز اکراه صدق می‌کند یا نه؟ می‌گوئیم بله که صدق می‌کند چون شما توریه را حرام و کذب می‌دانید اما مثل مرحوم شیخ، مرحوم امام، مثل مشهوری که هستند و می‌گویند توریه کذب نیست، یک راهی است که می‌تواند شخص روی این تخلص پیدا کند، آیا با وجود این اکراه صدق می‌کند یا نه. یک مبنا مبنای نائینی است که می‌گوید کذب است و ملاکش را عرض کردیم مبنای امام را هم عرض کردیم.

ایشان می‌گوید توره ملاکاً و حکماً کذب است، اما داخل در تعریف کذب نیست، می‌فرماید مشترکاً مع الکذب است ملاکاً و حکماً، می‌گوئیم ملاکاً یعنی چه؟ می‌گوید کذب چرا حرام است؟ می‌فرماید کذب برای اینکه اقرار به جهل و ایقاع در مفسده است، یک کسی به شما می‌گوید حسن اینجا بود؟ با اینکه بوده شما می‌گوئید نه، آن را اقرار به جهل می‌کنید، یا در بعضی موارد ایقاع در مفسده است، با کذب یک فساد در عالم خارج واقع می‌شود، یک کسی می‌گوید حسن این پول را داد و شما می‌گوئید نداده با اینکه داده، تا می‌گوئید نداده شروع می‌کند به کشتن او یا ضرر او، کذب موجب ایقاع فی المفسده است، آن وقت مرحوم اصفهانی می‌فرماید این دو تا هم اقرار به جهل و هم ایقاع فی المفسده در باب توره وجود دارد. در توره جایی هم که کسی توره می‌کند اللقاء به جهل می‌کند، این می‌گوید حسن اینجا هست؟ شما می‌گوئید اینجا نیست یعنی سمت چپ من نیست، توره می‌کنی در حالی که سمت راستت ایستاده، این اقرار به جهل است و دیگری را در جهل قرار می‌دهی، واقع را برایش معلوم نمی‌کنی و موجب ایقاع فی المفسده هم می‌شود، گاهی اوقات با توره یک مفسده‌ای به وجود می‌آید. در همین مثال می‌گوید حسن پولش را داد؟ شما می‌گوئید نداد! در حالی که همین امروز داده، می‌گوئید من توره کردم و منظورم این بود که دیروز نداده، همین که توره می‌کنی ممکن است نزاعی به وجود بیاید و ایقاع در مفسده بشود، می‌فرماید ملاک برای کذب دو چیز است، ایقاع فی المفسده و اقرار به جهل، هر دو در توره وجود دارد. پس ملاک وجود دارد، وقتی ملاک وجود داشت حکم هم وجود دارد.

فرمایش مرحوم امام:

امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید ما اولاً قبول نداریم ملاک کذب اینهایی باشد که شما فرمودید، لعدم کون ملاک الکذب بما ذکر، می‌فرماید ما جایی داریم که هیچ مفسده‌ای بر کذب مترتب نیست! فتوایی که امام اینجا دارند ظاهراً بر خلاف مشهور است و باید مقداری بیشتر کلمات مشهور را دید؛ می‌فرماید به نظر ما برای اقراء به جهل دلیلی بر حرمتش نداریم و الاقراء بالجهل لا دلیل حرمته مطلقاً، می‌فرماید کلاً إخبار کذباً بأن قطر الأرض کذا أو بعدها عن الشمس کذا، اگر کسی به دروغ بگوید که زمین یک میلیون کیلومتر با خورشید فاصله دارد، این حرام است و مفسده در آن ایجاد نمی‌شود و در اینجا قائل به مفسده نیست اما از حیث اقراء به جهل حرام نیست، حالا اگر من بگویم زمین صد برابر خورشید است این می‌فرماید از این جهت حرمتی در آن وجود ندارد!

همین که آقایان هم اشاره کردند، اگر کسی به امام (رضوان الله تعالی علیه) اشکال کند که مسئله‌ی ایقاع در مسئله ملاک غالبی است، یعنی در غالب مسائل کذب ایقاع در مفسده است. لذا اگر بعضی از موارد را پیدا کردیم ایقاع در مفسده نبوی نمی‌توانیم بگوئیم حرام نیست، حرام است ولو اینکه ایقاع در مفسده هم نداشته باشد. شما اگر بخواهید از یک ملاکی تعدی کنید و از موضوعی به موضوع دیگری تعدی کنید نمی‌توانید مسئله‌ی غالبی بودن را بیان کنید.

ما قبول داریم شارع وقتی می‌خواهد یک حکمی برای موضوعی جعل کند ملاکی در نظر می‌گیرد اولاً و این ملاک لازم نیست در همه‌ی مصادیق باشد در غالبش هم باشد کافی است این درست است. اما وجود این ملاک غالبی در یک موضوع دیگر ولو در آن موضوع قالبی هم نباشد! اگر گفتیم همین ایقاع در مسئله ممکن است در فلان عمل هم باشد، اگر من درست درس نخوانم و مطالب را درست متوجه نشوم و دقیق نباشم، ممکن است ایقاع در مفسده بشود و یک حرفی بزنم که موجب فساد بشود، بگویم پس درس خواندن هم حرام می‌شود! چون ایقاع در مسئله آمد در همین جا.

در باب ملاکات که می‌گویند ملاکات علی نحو الغالب است، این حرف درستی است، وقتی علی نحو الغالب است در همان موضوع فقط فایده دارد، اما اگر آدمیم دیدیم همین ملاک در یک موضوع دیگر در بعضی از مصادیقش صدق کرد، ما حق تعدی و تصری را نداریم و نمی‌توانیم بگوئیم چون اینجا هم این چنین است پس اینجا هم باید اینطور باشد.

مثلاً اگر یک ملاک غالبی در یک موضوعی بود، همین ملاک غالبی در یک موضوع دیگر در یک مصداقش محقق شد، نمی‌خواهیم بگوئیم در موضوع دیگری در قالبش هست، مثلاً اگر گفتیم از صد تا کذب 90 تا ایقاع در مفسده دارد لذا شارع چون دیده غالباً ایقاع در مفسده است حرام فرموده، حالا ما بتوانیم بگوئیم یک چیز کلی استفاده کنیم و بگوئیم هر موضوعی ولو یک مصداقی از موضوع دیگر ایقاع در مسئله شد آن هم حرام است، امام می‌فرماید این حرف را نمی‌شود در ملاکات شرعیّه زد.

اگر گفتید اسکار جنبه‌ی غالبی خمر است و نگفتید علّتش است، و لذا فرقی هم که بین حکمت و علت می‌گذارند و من هم اصلاً این فرق را قبول ندارم، اکثر آقایان قبول دارند می‌گویند اگر علت شد هر جا بود این هم هست و اگر نیست حکم نیست، این در باب علّت، اما در جایی که به قول خودشان می‌گویند حکمت است، بگوئیم جنبه‌ی غالبی دارد.

این کلام مرحوم اصفهانی هنوز ناتمام مانده. ادعای ما این است ممکن است لقائل آن یکنون توریه کذب عرفی هست اما کذب شرعی نیست! عرف به دیده کذب به او نگاه می‌کند اما آن به درد ما نمی‌خورد، اینکه ما در اینجا می‌خواهیم بگوئیم نائینی و امام و ... هم روی آن بحث دارند این است که شارع آن را کذب بداند، ممکن است شارع بگوید من این را کذب نمی‌دانم، ولی عرف بگوید من این را کذب می‌دانم، چه استیحا‌شی دارد که ما بگوئیم کذب عرفی دایره‌اش اوسع از کذب شرعی است، عرف این را کذب می‌داند و شارع کذب نمی‌داند، شارع توریه را کذب نمی‌داند، روایاتی که داریم و می‌گوید توریه لیست بکذب، مخاطب، عرف، راوی، به عنوان احدٍ من العرف در ذهنش این بوده که این کذب است، امام می‌فرماید نه، ما می‌گوییم لیست بکذب.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين